

تجربه طرد اجتماعی: مطالعه هه‌ورامی‌های شهر مریوان

جمال محمدی،* حسین دانش‌مهر،** عثمان هدایت***

چکیده

هدف پژوهش حاضر، امکان مداخله و تغییر در وضعیت طرد اجتماعی هه‌ورامی‌های شهر مریوان از سوی سورانی‌ها است. در این راستا، از رویکردی که در درون سنت فکری فرانسه (وجه رابطه‌ای) جای می‌گیرد و با استفاده از نظریات و مفاهیم پی‌یر بوردیو و هیلاری سیلور که در قالب سه پارادایم (انسجام، تخصصی‌شدن و انحصار) به مبحث طرد می‌پردازند، سود جست‌ه‌ایم. روش به‌کاررفته، مردم‌نگاری انتقادی است که در پی واکنش به جامعه فعلی و حامی رهایی‌بخشی گروه‌های حاشیه‌ای جامعه است. از هه‌ورامی‌هایی که در بازار سنتی شهر مریوان در تعامل با سورانی‌ها هستند، به‌صورت بحث‌گروهی، مصاحبه به عمل آمده است و در تجربیات حاصل از سه بافت موقعیتی که در نتیجه مهاجرت هه‌ورامی‌ها به شهر بوده است، مسئله طرد اجتماعی را مورد بحث قرار داده‌ایم. در بافت موقعیتی اول که با روند مهاجرتی کند و افول سیستم ارباب-رعیتی مشخص می‌گردد، با عدم مسئله‌مند شدن طرد مواجه هستیم. تحولات بعد از جنگ ایران و عراق، مهاجرت بی‌رویه و همپای آن گسترش شهرگرایی، اهمیت بازار و تسلط هژمونی فرهنگی ناشی از ارتباط با کردستان عراق، ویژگی‌های بارز بافت موقعیتی دوم هستند که در آن مسئله طرد مطرح شده است و این بافت موقعیتی بیشتر ناظر به تجربیات میان‌سالانی است که به شهر مهاجرت کرده‌اند. موقعیت سوم که تجربه جوانان را بیشتر مدنظر قرار می‌دهد، با ویژگی‌های ادغام در هویت فرهنگی شهری، شرکت در انجمن‌ها و افزایش تحصیلات مشخص می‌شود. تأکید این موقعیت کنونی، بر هویت شهری-سورانی همگن است. یافته‌های تحقیق همچنین نشان می‌دهند که هه‌ورامی‌ها از سوی سورانی‌ها در میدان فرهنگی هم طرد می‌شوند (به‌مثابه تصاحب تمایزات‌شان و ادغام در فرهنگ خودی) که در میدان اجتماعی واکنش آن‌ها، تمایزگذاری از طریق معاشرت‌ها و فعالیت‌های درون‌گروهی (به‌ویژه به‌مثابه تمایز زبانی/لهجه‌ای) است.

کلیدواژه‌ها: طرد اجتماعی، مردم‌نگاری انتقادی، میدان اجتماعی، هه‌ورامی‌ها.

m.jamal8@gmail.com

hdaneshmehr@yahoo.com

osmaanhedayat68@gmail.com

* دانشیار دانشگاه کردستان (نویسنده مسئول)

** استادیار دانشگاه کردستان

*** کارشناس ارشد جامعه‌شناسی

تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۲/۱۲ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۷/۱۱/۲۸

مسائل اجتماعی ایران، سال دهم، شماره ۱، بهار و تابستان ۱۳۹۸، صص ۲۳۹-۲۶۲

۱. مقدمه و طرح مسئله

گسترش مبادلات اقتصادی و همپای آن رشد شهرنشینی و مهاجرت‌های بی‌رویه، به‌ویژه در کشورهای در حال توسعه، منجر به ظهور مُعضلات شهریِ عدیده‌ای گردیده است. چگونگی مهاجرت، اسکان مهاجران و منازعاتِ گروهی در فضاهای شهری را می‌توان از این دست معضلات قلمداد کرد. معضلاتِ مذکور زمانی تشدید می‌شوند که رویاروییِ فرهنگ، زبان و مذهبِ مهاجران با مردم بومی منجر به تعارض و تضاد گردد. با این وصف، می‌توان گفت گروه‌های مهاجر در جامعه شهری تا آن‌جا در فرهنگ و اجتماع آن شهر ادغام می‌شوند که این ناهمگونی با تعارضاتِ دیگر همسو و مسئله‌آمیز نباشد و نهادها و سیاست‌گذاری‌ها در جهت تشدید این تعارضات عمل نکنند. در هیچ جامعه‌ای همگونی/ ادغام به‌طور کامل و جهان‌شمول صورت نمی‌گیرد و انتظار ظهور تعارضاتِ مذکور وجود دارد. طرد اجتماعیِ شهری، محصول پویایی‌های اجتماعی و شکستن مرزهای جغرافیایی، اجتماعی و مداخلات فرهنگی و نهادی است. فضای شهری و منازعات درون آن مادی، تخیلی و استعاره‌ای است؛ به این صورت که گروه‌های مختلف قومی، مذهبی و سیاسی و... با توجه به منافع و خواسته‌هایشان، زمینه‌های فعالیت‌هایشان و همچنین زمینه‌های اجتماعی، فرهنگی و تاریخی درگیر در آن، هریک به‌نحوی درگیر این فضا هستند. فضایی که مملو از تعارضات و مناقشات، بالأخص در میان اکثریت و اقلیت است. در این‌جا اشاره به گروه اقلیت که ممکن است فرهنگی، مذهبی، نژادی و یا زبانی باشد حائز اهمیت است، بدین معنا که آنان همواره در معرض پیامدهای این منازعات هستند و ممکن است از فضاهای شهری و امکانات آن محروم یا به نوعی طرد شوند. طرد در درون اجتماعات و گروه‌بندی‌های اجتماعی و در تعاملات زندگی روزمره و حتی تعامل بین‌گروهی و فردی به وقوع می‌پیوندد. در این‌جا شاید نتوان تعریفی دقیق از فرایند طرد ارائه داد، اما انتخاب یک تعریف به معنای پذیرش مفروضات نظری و ایدئولوژیکی ملازم با آن است. همچنین بافت فرهنگی‌ای که طرد اجتماعی^۱ در آن تعریف می‌شود، باعث شکل‌گیری بحث دربارهٔ پیوندهای میان رژیم‌های رفاهی و تعاریف طرد اجتماعی می‌گردد. دشواری تعریف طرد اجتماعی جدا از خاستگاه‌های فرهنگی آن نیست (سیلور، ۱۹۹۴: ۵۴۵). طرد، کنار گذاشتن از جریان عام زندگی اجتماعی است و همیشه با دیگری‌سازی از گروه‌های موردِ طرد همراه است. افراد هرچند به‌صورت ناملموس به دو یا چند گروه اقلیت و اکثریت تقسیم می‌شوند: گروهی که خود را متمایز، جدا و دارای حق و حقوق بیشتری می‌داند و گروهی که به عنوانِ طردشده از اکثریت قلمداد می‌شوند. این فرایند دوگانهٔ متمایزکردن، خط‌کشی و مرزبندی‌ای است که به وسیلهٔ آن، خط بین ما/ آن‌ها، به دیگری‌سازی‌ای می‌انجامد که ارتباط

1. Social Exclusion

تنگانگی با فرایندهای اجتماعی‌ای همچون کلیشه‌سازی، لکه‌دارکردن و طبقه‌بندی دارد. این دیگری‌سازی حامل پیامدهایی در بُعد اجتماعی است که منجر به حاشیه‌راندن و سرکوب آن‌ها و یا محروم‌کردن‌شان از امکانات ساختاری، رفاهی و فضایی مختلف می‌شود. این رابطه ممکن است دو طرفه باشد؛ به این صورت که هردو طرف به تشدید اوضاع دست زده و در تشدید آن اهتمام ورزند. همچنین ممکن است عوامل ساختاری و سازمان‌های نهادی به عنوان بانی و تشدیدکننده یا تضعیف‌کننده و یا جهت‌دهنده، عمل نمایند. طرد، دلالت بر عمل دارد، بدین معنا که افراد به‌واسطه شرایط و تصمیم‌گیری‌های بیرون از قدرت کنترل آن‌ها طرد می‌شوند (فلوتن، ۲۰۰۶: ۶۷). بنابراین طرد اجتماعی ضمن اینکه حالت و وضعیت مطرودان را انعکاس می‌دهد، به دنبال کشف مکانیزم‌ها، روابط اجتماعی و نهادهایی است که به طرد منجر می‌شوند (رودگرز و دیگران، ۱۹۹۵: ۵۰). به نقل از فیروزآبادی و صادقی، ۱۳۹۲: ۳۴). برخلاف تصور اکثریت، «ما اعتقاد داریم که طرد فقط در معنای راندن یا رانده‌شدن فرد یا گروهی توسط دیگران و جامعه نیست، بلکه اشکال گوناگون طرد وجود دارد؛ بعضی دیده نمی‌شوند؛ اما احساس می‌شوند، برخی دیگر رؤیت می‌شوند اما کسی درباره آن صحبت نمی‌کند و بالاخره بعضی اشکال کاملاً پنهان بوده و حتی وجود آن حدس زده نمی‌شود و لفظ یا واژه‌ای مناسب برای تعیین و نشان دادن آن نداریم» (زیبرا، ۱۳۸۵: ۱۴). یکی از سازوکارهای مهم در پیوند یا جدایی فرهنگی، به‌مثابه حمایت، تعارض و عمق روابط، طرد اجتماعی است، جایی که افراد براساس سلسله‌مراتبی از ارزش‌ها، باورها و ترجیحات محیط طرد یا مجازات می‌شوند (اعظم آزاده و مشتاقیان ۱۳۹۴: ۴۳). در این راستا در شهر مریوان، باتوجه به وجود گروه‌ها و اقلیت‌هایی از جمله هورامی‌ها به عنوان گروهی دارای تمایزات گویشی، تاریخی، اجتماعی و فرهنگی، می‌توان از طرد آن‌ها از سوی سورانی‌زبان‌های شهر (اکثریت ساکنان) سخن گفت؛ اگر چنین است طرد در چه میدان‌ها و موقعیت‌هایی صورت می‌گیرد و ساختارها و مناسبات اجتماعی- فرهنگی شکل‌دهنده به تجربیات به چه شیوه‌هایی عمل می‌کنند. بررسی این موضوع چنان دارای اهمیت است که عدم‌توجه بدان موجب بروز مناقشات در شهر و در بین این دو گروه می‌شود که در پی آن، تمایزات برجسته و تفاوت‌ها معیار قضاوت و سوگیری قرار می‌گیرند. «گروه‌های اجتماعی بر حسب قومیت، ملیت، مذهب و اعتقادات معمولاً هریک شرایط ویژه خود را دارند. نتیجه این مورد در قالب اقلیت‌های مختلف به ایجاد محله‌های جدا از شهر^۱ منجر شده و جدایی اجتماعی^۲ در شهرها را دامن می‌زند» (شیعه، ۱۳۸۹: ۲۰۱).

1. Getto
2. Segregation

این امر در شهر مریوان گرچه به دلایل تاریخی و اشتراکات فرهنگی_اجتماعی^۱ به جدایی‌گزینی مورد بحث نرسیده است اما می‌توان متصور شد که طرد اجتماعی در مواجهه با هه‌ورامی‌ها وجود دارد. با توجه به روند مهاجرتی هه‌ورامی‌ها به شهر، مفروض ما در این‌جا چنین است که روند مهاجرت و سکونت هه‌ورامی‌ها در شهر مریوان طبیعی نبوده است و در شرایطی تاریخی و با الگوهای اجتماعی خاص و موقعیت‌های مهاجری رخ داده است. براین‌اساس، باید دید تجربیات در چه موقعیت‌هایی شکل گرفته و مسئله طرد چگونه روی داده است. همچنین، امکان‌های مداخله در تغییر این موقعیت‌ها و طرد آن‌ها (هه‌ورامی‌ها) کدامند؟

۲. چارچوب مفهومی

از دیدگاه جامعه‌شناسی، روابط اجتماعی، در شکل تماس‌های اجتماعی، عنصر سازنده همبستگی و پایداری اجتماعی در میان مردم تلقی می‌شود. به عبارتی روابط اجتماعی نقشی کلیدی در پرداختن به مسائل اجتماعی دارد، چراکه مردم در شبکه‌های اجتماعی است که می‌توانند با افراد دیگر ارتباط برقرار کنند. وضعیت زمانی بگرنج می‌شود که افراد از این شبکه‌ها بریده شوند و به طرد اجتماعی گرفتار آیند (مدرسی یزدی و همکاران، ۱۳۹۶: ۱۲۸). در تاریخ اندیشه، مفهوم طرد اجتماعی را می‌توان تا آرای ارسطو و در دوره‌های جدیدتر تا آدام اسمیت دنبال کرد. این دو، مفاهیمی نزدیک به طرد اجتماعی را پیش کشیدند و آن را برخاسته از فقدان انتخاب فردی یا نداشتن آزادی برای دست‌زدن به انتخاب دانستند. در جامعه‌شناسی، نظریه پرداز کلاسیک، ماکس وبر، پیشگام بود. آرای وی درباره گروه‌های منزلتی بعدها سهم مهمی در شکل‌گیری نظریه‌های طرد اجتماعی ایفا کرد. به‌زعم وبر گروه‌های منزلتی از طریق فرایند «انسداد اجتماعی»، منشی بسته به خود می‌گیرند و فرصت‌ها، کالاهای مادی و امتیازات افتخاری را به انحصار اعضای خود در می‌آورند (وبر، ۱۳۸۴: ۲۱۹-۲۱۸). اما کاربرد جدید و متأخر مفهوم طرد اجتماعی و عمومیت یافتن آن، به دهه‌های ۸۰-۱۹۷۰ م در فرانسه برمی‌گردد، زمانی که فقرا مطرود خوانده شدند» (همان: ۱۸). لذا می‌توان این برداشت متأخر را با در نظر گرفتن ریشه آن از سیاست اجتماعی اروپا و در جریان انقلاب فرانسه، به دنبال شعارهای سه‌گانه (آزادی، برابری و برادری) پیگیری کرد. به اعتقاد پلرمن و پپلاو، در مباحث طرد اجتماعی، دو رویکرد فکری و پژوهشی وجود دارد. رویکرد اول، تأکید بیشتری بر وجه توزیعی طرد دارد و در چارچوب سنت فقرپژوهی

۱. تاریخ و فرهنگ هورامان ریشه در آیین زردشت دارد و این از قدمت و پیشینه تاریخی و فرهنگی آن‌ها در کردستان حاکی است. این منطقه در پیمان زهاب که بین امپراتوری عثمانی و صفوی در سال (۱۶۲۶م) منعقد گردید به دو بخش هورامان عراق و ایران تقسیم گردید. گویش هه‌ورامی جزء گویش‌های گورانی و از شاخه زبان‌های کردی است (برگرفته از هورامانی، ۱۹۹۴). لازم به ذکر است که هورامی‌ها شافعی مذهب بوده و از این لحاظ هم با سورانی‌ها دارای اشتراکات مذهبی‌اند.

انگلستان، به کمبود نیازهای اساسی و دسترسی ناکافی به خدمات عمومی و اشتغال اشاره دارد. رویکرد دوم، در درون سنت فکری فرانسه جای می‌گیرد و تأکید بر وجه رابطه‌ای طرد نظیر ضعف شبکه‌های حمایتی، انزوا و مشارکت حمایتی، انزوا و مشارکت ناکافی دارد (فیروزآبادی و صادقی، ۱۳۹۲: ۱۳-۱۲). با این توصیف می‌توان چنین گفت که رویکردهای طرد اجتماعی کمی نیستند، آن‌ها تلاش نمی‌کنند که فقر را اندازه بگیرند، بلکه می‌کوشند تا پویایی فرایند طرد اجتماعی را نشان دهند، اینکه چگونه طرد تولید و بازتولید می‌شود، چگونه مردم در وضعیت محرومیت قرار می‌گیرند، به لحاظ اجتماعی به حاشیه می‌روند و از آن بیرون می‌آیند و اینکه نهادهایی که به طرد اجتماعی نظم می‌بخشند کدامند (راغفر، ۱۳۸۴: ۲۵۹).

در یک تقسیم‌بندی کلی، این صاحب‌نظران را می‌توان در دو گروه متفاوت جای داد: نخست، کسانی که طرد را برابر با فقدان ادغام در گروه‌های اجتماعی می‌دانند و بر کارکرد روابط و نهادهای اجتماعی در ادغام دوباره طردشدگان تأکید می‌ورزند. دسته دوم، کسانی هستند که برعکس، طرد را ناشی از ادغام فرد یا گروه در جامعه می‌دانند و با نگرش انتقادی به فرهنگ و روابط اجتماعی می‌کوشند تا پرده از نقش ساختارها و روابط نابرابر قدرت در حاشیه‌رانی طردشوندگان بردارند. از منظر آن‌ها، طرد نتیجه کژکارکردهای نظام اجتماعی نیست بلکه، ریشه در نظم موجود و نهادهایی دارد که به اشتباه ابزار حل مسئله طرد پنداشته می‌شوند (فیروزآبادی و صادقی، ۱۳۹۲: ۱۰۶-۱۰۵).

بنابراین با در نظر گرفتن دیدگاهی که متأثر از سنت فرانسوی است و دلالت بر تأکید وجه رابطه‌ای طرد اجتماعی دارد و همچنین با استفاده از دیدگاه «پی‌یر بوردیو» متفکر برجسته فرانسوی در مورد طرد اجتماعی و دیدگاه «هیلاری سیلور»^۱ به مفهوم طرد اجتماعی می‌پردازیم.

طرد اجتماعی در دیدگاه پی‌یر بوردیو

بوردیو در بُعد هستی‌شناسی، جامعه را فضایی اجتماعی مرکب از مجموعه به هم پیوسته‌ای از میدان‌ها (ساختارها) و افرادی دارای منش‌های مرتبط با میدان‌ها می‌داند که به عنوان کنشگر در قالب قواعد حاکم بر میدان‌های اجتماعی و طبق منش‌های خود در جهت دستیابی به انواع سرمایه‌ها با هم در تعامل و رقابت قرار دارند. کنشگران با تعاملات و کنش‌های خود در تثبیت یا تغییر فضای اجتماعی مؤثر واقع می‌شوند. بنابراین فرد موجودی مختار و در عین حال مجبور است. فرد در فضای اجتماعی و در قالب میدان اجتماعی به کسب منش نائل می‌آید و تحت تأثیر شرایط ساختاری و ویژگی‌های فردی اعم از روانی یا ذهنی-شخصیتی عمل می‌کند، عمل او برآیند ویژگی‌های محیطی و فردی اوست (گرنفل، ۱۳۸۸: ۱۵). کار بوردیو برای تبیین اینکه چگونه

اشکال گوناگون نابرابری بازتولید و نهادینه شده‌اند، سودمند است. بورديو در جامعه‌شناسی انتقادی خود می‌کوشد با افشای سازوکارهای طردآمیز و پنهان سلطه نشان دهد که چگونه ساختارها، نهادها و روابط اجتماعی تفاوت‌ها و به بیان دقیق‌تر امتیازات اجتماعی را به نفع گروه‌های فرادست بازتولید می‌کنند و فرودستان را از دستیابی به موقعیت‌ها و فرصت‌های بهتر محروم می‌سازند (فیروزآبادی و صادقی، ۱۳۹۲: ۱۵۳). از دیدگاه بورديو، هر فرد میزانی از سرمایه را در اختیار دارد، به‌طوری‌که تمامی افراد دارای حجم خاصی از سرمایه هستند؛ آن‌ها را می‌توان به دو گروه کسانی که سرمایه آنان از نظر اقتصادی بیشتر است و کسانی دیگری که سرمایه آن‌ها از نظر فرهنگی بیشتر است، تقسیم کرد؛ البته تا جایی که این سرمایه‌ها قابل سنجش باشند، در کل جمعیت توزیع شده‌اند و می‌توان طرح یا نقشه‌ای از آن جمعیت ترسیم نمود که در آن همه افراد جایگاهی مطابق با حجم و ترکیب سرمایه خود داشته باشند (گرنفل، ۱۳۸۸: ۱۵۴). رابطه‌ای که به‌صورت بالفعل و واقعی بین ویژگی‌های مهم شرایط اقتصادی و اجتماعی (حجم و ترکیب سرمایه، هم از جهت هم‌زمانی هم از جهت درزمانی) و خصوصیات متمایز مرتبط به موقعیت متناظر با آن، در جهان سبک‌های زندگی فقط هنگامی قابل فهم می‌شود که ریختار، به مثابه دستورالعمل زاینده‌ای تعریف شود که امکان تبیین کردوکارها و محصولات قابل طبقه‌بندی و نیز قضاوت‌هایی را که خود طبقه‌بندی شده‌اند فراهم سازد، که این کردوکارها را به نظام علایم و نشانه‌های متمایزی تبدیل می‌کنند (بورديو، ۱۳۹۳: ۶۳۷). بنا بر یک اصل کلی، عاملان اجتماعی در مسیر زندگی خود در بازی‌هایی حاضر می‌شوند و به سمت میدان‌ها و موقعیت‌هایی جذب می‌شوند و می‌مانند که بیشترین هم‌نوایی و انطباق را با منش آن‌ها دارد یعنی جایی که احساس آرامش و راحتی کنند و برعکس از میدان‌هایی اجتناب می‌ورزند که با منش آن‌ها ناسازگار است و احساس ناراحتی و بیگانگی می‌کنند (همان: ۱۱۷-۱۱۵).

در نتیجه در نظریه بورديو، طرد محصول ناسازی و فاصله میان میدان و منش است. افراد و گروه‌ها در میدان‌های مختلف برای انباشت سرمایه دست به رقابت می‌زنند اما در این میان کسانی موفق خواهند بود که منش‌شان با منطق و قواعد بازیِ نانوشتۀ میدان که کنش را تسهیل می‌کند، منطبق باشد. اما چنانچه میان منش فرد و قواعد میدان، که طبقه فرادست جامعه بر میدان تحمیل می‌کند، فاصله باشد امکان حذف و طردشدگی شخص بیشتر است. این شکاف و ناسازی رنج‌آور و در میدان ناشی از مناسبات پنهانی سلطه و خشونت نمادینی است که بورديو آن را منش جوامع سرمایه‌داری معاصر می‌داند. به باور وی «هریک از میدان‌ها دارای حاکم و محکوم، سلطه‌گر، تحت سلطه، مبارزه‌هایی برای حذف و طرد یا غصب و تصاحب و مکانیزم‌های بازتولید مختص به خویش است» (جنکینز، ۱۳۹۶: ۱۳۸).

طرد اجتماعی در دیدگاه هیلاری سیلور

دیدگاه سیلور در رویکرد دوم قرار می‌گیرد، از مزیت‌های دیدگاه سیلور این است که مفهوم طرد اجتماعی با دربرگرفتن عنصر عاملیت، محققان را قادر می‌سازد بر هر دو گروه طردکنندگان و طردشوندگان متمرکز کنند، حال آنکه فقرپژوهی‌ها حداکثر می‌توانند در فهم طردشوندگان سودمند باشند اما کمتر از طردکنندگان حرفی به میان می‌آورند (سیلور، ۲۰۰۶: ۲۰). به گفته سیلور «تأکید بر یک جنبه از فرایندها، موجب غفلت از نتیجه و پیامد ساختاری این فرایندها می‌شود. تا آن جایی که طرد یک فرایند است، تحلیل‌ها باید آغاز و پایان خود را مشخص نمایند. نهادینه‌بودن طرد می‌تواند یک مرز اجتماعی یا یک تمایز ثابت میان «خودی‌ها» و «غیرخودی‌ها» ایجاد نماید که نشان‌دهنده فاصله اجتماعی میان این دو باشد. عمل طرد وقتی ساختاری می‌شود که به‌طور مکرر، به واسطه روابط و اعمال اجتماعی تأیید و تثبیت شود. در واقع، واقعیت اجتماعی طرد وقتی تأیید می‌شود که حرکت در میان مرزها، واکنش‌هایی مانند فاصله‌گیری، ترس یا موانع قانونی جدید را ایجاد کند. لزوماً نباید خود طردشدگان گروهی اجتماعی تشکیل دهند که از آگاهی، اهداف و فعالیت‌های مشترک برخوردار باشند. جدایی و انزوای مطرودان می‌تواند عامل ناتوانی آن‌ها برای مطالبه ادغام خودشان باشد» (سیلور، ۱۹۹۴: ۱۱۱).

جدول ۱. طرد اجتماعی در دیدگاه هیلاری سیلور

پارادایم	ریشه پارادایمی	کشور	نتایج / نحوه طرد
پارادایم انسجام ^۱	ریشه در جمهوری خواهی فرانسه	فرانسه	طرد محصول فروپاشی و گسست پیوندهای اجتماعی مکانیکی و ارگانیکی است
دیدگاه تخصصی‌شدن ^۲	ریشه در سنت لیبرالیسم	انگلیسی-آمریکایی	طرد در جامعه‌ای که دچار تمایز اجتماعی و قلمروهای ناپسند شده است
پارادایم انحصار ^۳	رویکردی وبری در سنت ضدپوزیتیویستی	اروپای شمالی	نشان‌دهنده دسترسی انحصاری به امتیازهای مادی و فرهنگی خودی‌ها به سبب طرد غیرخودی‌هاست

به‌زعم سیلور، طرد اجتماعی ترکیبی چندبعدی از محرومیت اقتصادی و اجتماعی است. این طرد نه‌تنها در حوزه‌های مادی و ایدئولوژیک متفاوت است، بلکه از نظر تعریف هم باید مترادف‌های آن را در نظر گرفت. طرد نه‌تنها به‌مثابه فقر جدید، نابرابری و طبقه پایین، بلکه به‌مثابه سوءاستفاده، بی‌توجهی، حاشیه‌بودگی، بیگانگی، تغییر، بسته‌شدن، عدم‌پذیرش اختیاری، تبعیض، محرومیت نیز شناخته شده است. این تعریف بدین معنی است که محرومیت باید به‌صورت «علمی» مورد تجزیه و تحلیل قرار گیرد. اروپایی‌ها از جدایی اجتماعی به عنوان تمایز از فقر

1. Solidarity
2. Specialization
3. Monopoly

درآمد استفاده می‌کنند. فقر یک نتیجه توزیع است، در حالی که طرد یک رابطه است؛ روند کاهش مشارکت، همبستگی و دسترسی را شامل می‌شود (سیلور، ۱۹۹۴: ۴). چشم‌انداز طرد اجتماعی به راحتی تغییرات منطقه‌ای، جنسیت و قومی/فرهنگی را شامل می‌شود و معمولاً توجه به محیط فضایی را مدنظر دارد. شکاف‌های اجتماعی و فرهنگی در کشورها متفاوت است. نه تنها فرهنگ‌ها و مؤسسات غالب، مرزهای اعمال اجتماعی را ایجاد می‌کنند که در بین گروه‌ها و افراد خودی و بیگانه تفاوت می‌یابند، بلکه معانی مختلفی را به انزوا و تعلق خاطر می‌رسانند (سیلور، ۲۰۰۶: ۲). اغلب مطالعات طرد اجتماعی بر قربانیان، ویژگی‌های آن‌ها و یا رویدادهای زندگی تمرکز دارد. این به معنی بستن روابط درگیر در طرد است، نقش‌هایی که از سوی محرومان و همچنین محروم‌شدگان ایفا می‌شود. داده‌های فردی می‌توانند تبعیض و سایر روابط محرومانه بین خود و خارجی را ضبط نکنند. درحالی‌که مطالعه مکانیکی فقر، اغلب زمینه را به عنوان داده‌شده (یا فرض بر آنکه ثابت شده است) قلمداد می‌کنند، محققان طرد اجتماعی بر این مفروض تأکید دارند که باید روابط گروهی و فرایندهای جمعی را به‌طور جدی پیگیری کنند. به عنوان مثال، محرومیت مذهبی، قومی، نژادی و جنسیتی ممکن است در قوانین غیرشخصی مانع مشارکت اجتماعی شود (سیلور، ۲۰۰۶: ۱۷).

پیشینه تجربی

ماهیدشتی و خالق‌پناه (۱۳۹۱) در پژوهشی با عنوان «تجربه طرد اجتماعی در شهر کرمانشاه (مطالعه موردی: تجربه لک‌ها)» [پایان‌نامه]، به فرایند تجربه طرد اجتماعی جوانان لک شهر کرمانشاه در دو فضای آموزشی و فضای کاری و با روش نظریه زمینه‌ای و مصاحبه گروهی پرداخته و به این نتایج دست یافته‌اند: در فضای آموزشی، آن‌ها تجربه‌ای سوژکتیو و ذهنی از فرایند طرد دارند؛ آن‌ها از یک طرف به جایگاه هویتی خود حساس‌ترند و از طرف دیگر در مالکیت این فرایند، لک را هم مقصر قلمداد می‌کنند. به نظر آن‌ها طرد نهادی بیشتر در ارتباط با خود طردکنندگی لک‌هاست. در مقابل تجربه طرد در فضای کاری بیشتر بر پایه تعاملات روزمره استوار است. تجربه طرد در این جا عینی است و بر کلیشه‌های تعاملاتی و فرهنگی استوار است و شکل طرد بین گروهی است. از مهم‌ترین پیامدهای این فرایند طرد اجتماعی شکل‌گیری شبکه‌ای اجتماعی در میان لک‌هاست. نتیجه دیگر آن است که تجربه طرد اجتماعی را محصول داغ‌های نمادین می‌دانند، به این معنی که در روابط اجتماعی ارزش‌های مشترک از دست رفته است.

نواح و همکاران در سال (۱۳۹۵) پژوهشی را با عنوان «قومیت و احساس طرد اجتماعی؛ مخاطرات اجتماعی پیش‌رو (مورد مطالعه؛ قوم عرب شهرستان اهواز)» با روش پیمایشی و با حجم نمونه ۳۸۴ نفری در بین قوم عرب شهرستان اهواز انجام داده‌اند. این پژوهش در برگرفته ماهیت

اجتماعی و فرهنگی طرد اجتماعی است و به نقش فعال افراد گروه قومی (عاملیت‌ها) در قضاوت پیرامون هویت قومی‌شان، تأکید دارد. نتایج حاکی از احساس طرد نسبتاً بالا و ارتباط سن، جنس و تحصیلات با احساس طرد اجتماعی بوده است. متغیرهای جامعه‌پذیری، همبستگی و هنجارهای قومی با متغیر ملاک دارای ارتباط معکوس است. به‌علاوه متغیر تبعیض قومی با احساس طرد اجتماعی رابطه مستقیم دارد.

در میان پژوهش‌های خارجی می‌توان به پژوهشی تحت عنوان «همسایگی و درون‌گروهِی در مناطق شهری چین: پیامدها برای ادغام اجتماعی مهاجران» از ژانگ وانگ^۱ و دیگران در سال ۲۰۱۵ اشاره کرد که با استفاده از سیستم دولتی ثبت‌نام خانوار در چین (Hukou) و با در نظر گرفتن فرایند ورود مهاجران روستایی به شهر نانجینگ و ادغام آن‌ها در محلات به تعاملات درون‌گروهِی و همسایگی اشاره کرده‌اند. نتایج نشان داد که مهاجران به احتمال زیاد در تعامل با همسایگان شهری خود نه‌تنها با آن‌ها ارتباط برقرار می‌کنند بلکه حاضر به تعامل و کمک به همسایگان محلی خود هستند. علاوه بر این، در مقایسه با محلات مدرن توسعه‌یافته، محلات قدیمی‌تر روابط پویایی با یکدیگر داشته اما روند توسعه محلات مدرن و توسعه‌یافته بر این روابط تأثیر منفی گذاشته است و آن‌ها احساس طردشدگی می‌کنند.

روبیلا، میهالا در سال ۲۰۰۶ در تحقیقی که با عنوان «فشار اقتصادی و طرد اجتماعی در اروپا» انجام داده‌اند، درک افراد (خانواده‌ها) از فقر و طرد اجتماعی را در دوازده کشور اروپایی بررسی کرده‌اند. داده‌ها از بارسنج یورو ۲۱۹۹۳ و مدل دینامیکی به دست آمده‌اند. بررسی احساسات انزوای اجتماعی، فقر اجتماعی و محرومیت اجتماعی و فشار اقتصادی با استفاده از روش‌های معادلات ساختاری^۲ و روش تطبیق‌پذیری احتمالات انجام شده است. فرضیه اصلی تحقیق چنین است که رابطه مثبتی بین فقر و طرد اجتماعی وجود دارد و این رابطه بیشتر نسبی و ذهنی است. در این مطالعه، فشار اقتصادی (ارزیابی ذهنی) و اینکه چگونه توسط ساکنان کشورهای مختلف در اروپا درک می‌شود، بررسی شده است. نتایج تحقیق نشان داد که تفاوت‌های معناداری در نگرش به فقر و محرومیت اجتماعی وجود دارد، این مسئله با توجه به کشور محل اقامت، جنسیت و سن شرکت‌کنندگان دارای تفاوت معناداری است.

عمده پژوهش‌هایی که درباره طرد اجتماعی انجام گرفته‌اند بیشتر بر تجربه صرف افراد توجه داشته و کمتر به مناسبات و ساختارها توجه نشان داده‌اند و معمولاً در این راستا هم از روش‌هایی سود جست‌ه‌اند که درک از تجربه صرف افراد مصاحبه‌شده مدنظر بوده است. در پژوهش‌های

1. Ghakg & Vang

۲. مدلی کمی در نظرسنجی

3. (AMOS 4.0)

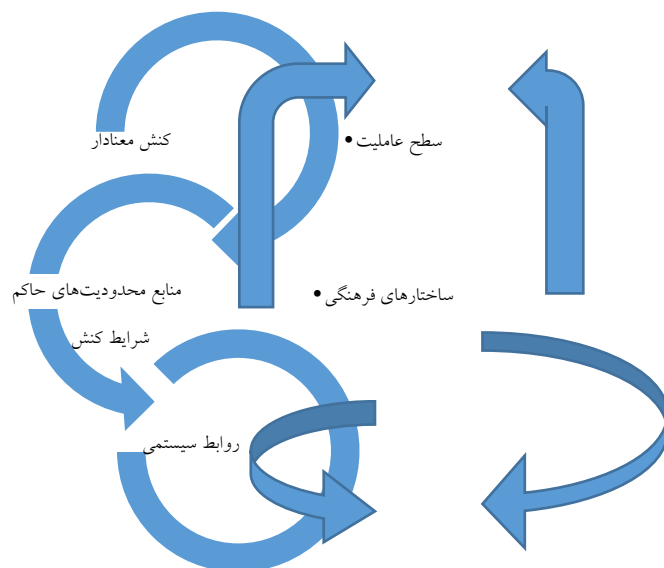
خارجی هم از روش‌های کمی استفاده شده است که به دلیل پیچیدگی موضوع، انعطاف‌پذیری مباحث و آثار سوء آن، لایه‌های پیچیده موضوع را واکاوی نمی‌کند. همچنین این تحقیقات به دلیل نداشتن نظریه و دیدگاه خاص، پژوهش‌ها را بیش از حد ساده و مکانیکی کرده است.

۳. روش‌شناسی

یکی از گرایش‌های مردم‌نگاری جدید، مردم‌نگاری انتقادی^۱ است. در این نوع از مردم‌نگاری، نقش مُحقق پُررنگ است و از توصیف صرف، پا را فراتر گذاشته و معمولاً بر طبق ارزش‌های خود موضع‌گیری می‌کند. بنابراین «محقق انتقادی فردی عمل‌گراست که علاوه بر درک جهان، به دنبال تغییر آن است و براساس پیش‌فرض‌های اساسی خود، مانند اصالت تحول، عدالت و آزادی فعالیت می‌کند. در روند تفسیر داده‌ها، مردم‌نگاران انتقادی درمی‌یابند که مشارکت‌کنندگان چگونه شرایط را درک می‌کنند، سپس با بازسازی مجدد داده‌ها سعی دارد تا عمق پنهان بهره‌کشی، قدرت و شرایط نامساعد را آشکار سازد و در تمام این فرایند تفکر بازاندیشانه، به معنای رجوع به خود و شناخت افکار و عقاید خود، حاکم است» (کاراسپِکن، ۱۹۹۶: ۴-۵). مردم‌نگاری انتقادی نوعی پژوهش انتقادی است که نویسندگان آن حامی رهایی‌بخشی گروه‌های حاشیه‌ای جامعه هستند (توماس، ۱۹۹۳: ۲۸). برای روش انجام کار از روش به‌کاررفته در کتاب «مردم‌نگاری انتقادی در تحقیق آموزشی: یک راهنمای نظری و عملی»^۲ (۱۹۹۶) که کاراسپِکن^۳ ارائه داده است، استفاده می‌کنیم (یعنی ۱) تدوین و ثبت اولیه داده‌ها (داده‌های مونولوگ محور ۲) تجزیه و تحلیل ترمیمی مقدماتی (۳) تولید داده‌های گفتگو (دیالوگ محور) (۴) توصیف روابط ساختاری (تفسیر) (۵) روابط ساختار به عنوان توضیحات از یافته‌ها (تبیین)» (کاراسپِکن، ۱۹۹۶: ۴۳). برای ارائه داده‌های مونولوگ محور از میدان‌های معنایی (کلمات، تجربه، استعاره‌ها و...) و افق‌های پراگماتیک (هم‌زمانی و درزمانی) مانند سوگیری‌ها، فرم‌های فرهنگی حاکم، آگاهی از نحوه و مکان عمل انجام گرفته، همچنین حوادث، رویدادها، انتظارات استفاده می‌کنیم و با ارائه داده‌های دیالوگ محور که از طریق مصاحبه‌هایی به صورت فوکوس‌گروپ به دست آمده، به دنبال پی‌بردن به هنجارهای ما (جهان ما) در ساختارهای فرهنگی حاکم خواهیم بود. بدین صورت که تصورات، عقاید و ذهنیتی که ما (هه‌ورامی‌ها) تصور می‌کنیم که آن‌ها (سورانی‌ها) از ما داشته و دارند در ذهن مرور می‌کنیم و آن‌ها را به صورت مفاهیم و سؤالات به نزد کسانی می‌بریم که مثل ما هستند و مثل ما می‌اندیشند که این امر اکنون و گذشته را هم‌زمان در نظر دارد. سپس به تبیین داده‌های به‌دست آمده از مصاحبه پرداخته و نحوه تجربه زیسته مصاحبه‌شوندگان در شرایط و زمینه

1. Critical Ethnography
2. Critical Ethnography in Educational Research: A Theoretical and Practical Guide
3. Caraspecken

شکل‌گیری آن‌ها را با بیرون کشیدن سازوکارهای دخیل و موقعیت‌های ایجادشده مسئله مشخص می‌نماییم. در نهایت به ارائه راهکارهایی برای تغییر وضع موجود دست می‌زنیم. بنابراین کار ما مطابق با شکل ۱ خواهد بود.



شکل ۱. چرخه‌ای از سطح عاملیت به واسطه سامانه فرهنگی-اجتماعی

شهر مریوان در استان کردستان و در فاصله ۱۳۰ کیلومتری غرب شهر سنندج و ۱۵ کیلومتری مرز کردستان عراق قرار دارد. این شهر دارای «۱۵۱۱۸۸» نفر جمعیت^۱ و دارای بیشترین جمعیت هورامی‌هایی است که با سورانی‌زبان‌ها در یک شهر زندگی می‌کنند^۲. هرچند آمار رسمی‌ای در باب جمعیت هورامی‌های ساکن در شهر مریوان وجود ندارد اما بر اساس مشاهدات و گفته‌های

۱. سرشماری عمومی نفوس و مسکن سال ۱۳۹۵

۲. هورامان یا آورامان (Hawraman) با وجه تسمیه هورامی به قومی/گروهی گفته می‌شود که در کردستان عراق و کردستان ایران زندگی می‌کنند. این قوم پیشینه تاریخی طولانی دارند و گفته می‌شود قبل از مشرف شدن به اسلام دارای دین زرتشت بوده‌اند. مساحت هورامان مشخصاً معلوم نیست اما باتوجه به تاریخ هورامان، طول آن به ۳۰۰ کیلومتر و عرض ۱۲۰ کیلومتر می‌رسد که ۹۱۵۰ کیلومتر مربع در هورامان ایران و ۱۱۷۰ کیلومتر مربع در هورامان کردستان عراق قرار دارد. می‌توان مرز آن را نیز چنین مشخص کرد: از شمال به شهر (مریوان) و شهر (پنجوین کردستان عراق) از جنوب به شهر جوانرود، از شرق به شهر سنندج، و شهر کامیاران، از غرب به شهرهای هلبجه و سید صادق کردستان عراق می‌رسد (عبدالرحمن محمد، ۲۰۰۵: ۲۱). آقای بهرام ولدبیگی در مقاله «هورامان» حوزه‌های هورامان را به پنج بخش تقسیم کرده است که بدین شرح است: ۱- هورامان لهون (در دو بخش کردستان ایران و عراق) ۲- هورامان تخت ۳- هورامان دزلی و شامیان ۴- هورامان رزب و کمره ۵- هورامان ژاورو و گاورو (ولدبیگی، ۱۳۷۳: ۸۲-۸۳).

دروازه‌بانان خبری، جمعیت هه‌ورامی‌های شهر اگر برابر با سورانی‌ها نباشد کمتر از آن‌ها نیست. شهر مریوان از شهرهایی است که هه‌ورامی‌های زیادی از چهار منطقه هه‌ورامان تخت، لهون، ژاورود و منطقه دزلی و شامیان در آن زندگی می‌کنند.

پیش‌فرض‌های محققان در مورد طرد اجتماعی (به‌صورت مونولوگ‌محور) به‌عنوان «ادعای هنجاری من» در قالب مصاحبه‌ها (به‌صورت فوکوس‌گروپ) از سی و پنج نفر مرد مغازه‌دار هجده سال به بالا (در جلوی بازار سنتی شهر مشهور به گذر هه‌ورامی‌ها) در قالب گروه‌های چندنفرة جوانان، میان‌سالان و کهن‌سالان به بحث گذاشته شدند^۱ و به شکل «ادعاهای ما» درآمدند. بنابراین سنجش طرد اجتماعی به‌طور ضمنی در تحلیل گنجانده می‌شود که برحسب مؤلفه‌های مشارکت، حقوق شهروندی، دسترسی به فرصت‌ها، قدرت و شبکه اجتماعی ضعیف تعریف و مشخص می‌شود (فیروزآبادی و صادقی، ۱۳۹۲: ۲۷). سپس با توجه به تفسیر و تبیین همین ادعاها به ساختارها و مناسبات (روابط سیستمی و ساختارهای فرهنگی- اجتماعی) شکل‌دهنده به این تجربیات پرداخته‌ایم.

۸. یافته‌ها

با توجه به اینکه داشتن موضعی پایدار و منسجم از مناقشات و بدفهمی‌های ناشی از موضوع مورد بحث، به‌ویژه در مورد اینکه آیا هه‌ورامی‌ها قوم هستند یا گروه، هه‌ورامی لهجه است یا زبان، می‌کاهد، اما محققان برای مبرا شدن از سوءنیت‌ها، همچنین سهولت و تمرکز بر موضوع مورد بحث (تجربه طرد اجتماعی) لازم می‌دانند این‌گونه مناقشات را کنار نهند. همچنین در این‌جا، از گویش هه‌ورامی و گروه استفاده کرده‌ایم. از دلایل اینکه هه‌ورامی‌ها را مهاجر دانسته‌ایم یکی اینکه هیچ‌گونه سندی دال بر این مدعا توسط محققان پیدا نشد که ثابت کند هه‌ورامی‌ها از دیرباز ساکن شهر مریوان بوده‌اند و دیگر آنکه بر اساس گفته‌های مصاحبه‌شوندگان و دروازه‌بانان خبری، مهاجرت آن‌ها در سال‌های ۵۰ خورشیدی به بعد و با رونق شهر و شهرگرایی به وقوع پیوسته است. جدول زیر، موقعیت‌های زمانی مهاجرت به شهر و سیر صعودی آن را نشان می‌دهد.^۲

۱. تاریخ انجام مصاحبه‌ها از اول بهار سال «۱۳۹۶» تا پانزدهم مهرماه همان سال است. داده‌های مصاحبه در بازار سنتی شهر مشهور به گذر هه‌ورامی‌ها در خیابان بین چهارراه بیمارستان فجر و میدان باوه رشید مریوان گردآوری شده‌اند.

۳. این بدان دلیل نیست که فقط هه‌ورامی‌ها به شهر مهاجرت نموده‌اند. سورانی‌های زیادی از روستاهای اطراف هم به شهر مهاجرت کرده‌اند.

تجربه طرد اجتماعی: مطالعه هورامی‌های شهر مریوان

جدول ۲. جمعیت شهر مریوان بر اساس موقعیت‌های زمانی مختلف

دوره آماری	۱۳۳۵	۱۳۴۵	۱۳۵۵	۱۳۶۵	۱۳۷۵	۱۳۸۵	۱۳۹۰	۱۳۹۵
جمعیت	۱۳۸۴	۴۳۳۳	۱۳۶۱	۳۱۸۴۳	۶۰۴۶۳	۹۲۹۹۳	۱۱۷۰۳۴	۱۵۱،۱۸۸
نرخ رشد	۱۲	۱۲/۱	۸/۵	۶/۴	۴/۳	۴/۳	۴/۳	۴/۳
دوره مهاجرت	کم بودن مهاجرت	بافت ^۱ و موقعیت اول	به (۱۳۶۸) بعد بافت و موقعیت دوم	به (۸۵) بافت و موقعیت سوم				

منبع: مرکز آمار ایران، سرشماری عمومی نفوس و مسکن، ۱۳۹۵

داده‌های مونولوگ‌محور

پیش فرض اصلی حول این قضیه می‌چرخد که آن‌ها (هورامی‌ها) از جانب سورانی‌ها طرد می‌شوند و به این طردشدگی واکنش نشان می‌دهند. این طردشدگی به لحاظ تفاوت لهجه‌ای/ زبانی و شیوه زندگی، همچنین موقعیت تاریخی-اجتماعی و ژئوپلیتیکی ویژه هورامان است که تفاوت‌های ذهنیتی را بر ساخت کرده است. از پیش فرض‌های اولیه محققان این بود که آن‌ها با طرد زبانی/ لهجه‌ای به صورت خشونت نمادین (تحقیر و مسخره کردن با ادای اصطلاحات و کلمات لهجه هورامی توسط سورانی‌ها (کابرای هورامی^۲، مهاجر، یهودی صفت^۳)، نمادسازی از آن‌ها و کنایه (تیره تووخور^۴، بزاریشون تو یه شیشه در بسته، باز معامله و داد و ستد می‌کنند، این جیبشون اون جیبشون معامله می‌کنه^۵، ...)، مواجه می‌شوند. همچنین طردشدگی هورامی‌هایی که از نظر سرمایه اقتصادی در مرتبه پایینی قرار دارند، مضاعف بوده و در نتیجه آن‌ها را در بازشناسی هویتی هورامی بودن مصمم‌تر و متعصب‌تر کرده است. پیش فرض دیگر اینکه واکنش آنان به طردشدگی در جهات مختلفی خود را نشان می‌دهد؛ معاشرت بیشتر با همدیگر، خرید و فروش و قرض دادن پول به همدیگر، عدم تمایل به اجاره دادن مغازه و خانه به سورانی‌ها در صورت داشتن متقاضی هورامی زبان، گرایش به ازدواج درون همسری، محافظه کار بودن در بازار و عدم معامله با آن‌ها، تعاملات اجتماعی درون گروهی و ترس داشتن در ایجاد رابطه اجتماعی با آن‌ها، داشتن هویت متمایز قومی و... از موارد این تمایز و به تبع واکنش هستند. از دلایل نهادی این امر می‌توان به استخدام بیشتر آن‌ها در ادارات دولتی، در اختیار داشتن بیشتر پست‌های مدیریتی

۱. زمینه و کانتکس

۲. بار معنایی منفی این کلمه مهم است.

۳. از یک طرف نشان از تفکر اقتصادی و از طرف دیگر مهاجر بودن با این پیش فرض و ذهنیت که شهر را تصرف کرده‌اند.

۴. یعنی توت‌خور و استعاره از دهاتی بودن است.

۵. هردو استعاره از خسیس بودن و منشی اقتصادی داشتن است.

در سطح شهرستان و حضور در نهادهای انتظامی^۱ اشاره کرد. پیش‌فرض دیگر، حول تصاحب مالکیت فضایی شهری از جانب سورانی‌های شهر مریوان قرار دارد که هه‌ورامی‌ها در واکنش به این موضوع به بازشناسی هویتی خود اقدام نموده و به سیاست زندگی درون‌گروهی و اسکان محله‌ای روی می‌آورند.

داده‌های دیالوگ‌محور

تجربیات و پیش‌فرض‌های محققان در قالب سؤالات و داده‌های مونولوگ‌محور به دیالوگ‌محور منتقل شد و برحسب آن‌ها شروع به دیالوگ، مصاحبه و ارزیابی موضوع کردیم، بر این اساس مضامین این فرایند را می‌توان به شرح مقولات زیر توضیح داد.

سیاست زندگی درون‌گروهی

این پیش‌فرض را که هه‌ورامی‌ها (اگرچه یک‌دست نیستند) گرایش بیشتر به معاشرت با همدیگر ازجمله معاشرت‌های خانوادگی، ازدواج درون‌گروهی و مبادلات اقتصادی دارند داده‌های دیالوگ‌محور هم تأیید کرد. آن‌ها به ساکن‌شدن در محلاتی گرایش دارند که هه‌ورامی‌های بیشتری در آن‌جا ساکن باشند. بنابراین، با توجه به اشتراکات لهجه‌ای، فرهنگی ترجیح می‌دهند کنار هم باشند. این ذهنیت حاکم است که اعتماد به هه‌ورامی‌ها باعث استحکام روابط و مناسبات می‌شود و در شرایط ویژه و حساس می‌توانند پشتیبان هم باشند.

دیاکو ۲۵ ساله که در کار پی‌وی‌سی ساختمان و کابینت‌کاری است و در کارگاه پدرش کار می‌کند، می‌گوید: «من بیشتر دوست دارم برای هه‌ورامی‌ها کار کنم چون هم پول کار را بدون قرض پرداخت می‌کنند و هم در منازل آن‌ها احساس راحتی و خودی‌بودن دارم. من سعی می‌کنم در دوستی‌هایم احتیاط بیشتری به خرج بدم و با افراد معدودی رابطه دارم. خانواده‌ام هم در معاشرت‌هایشان چنین می‌کنند».

بیشتر جوانان مصاحبه‌شونده اذعان داشتند که شغل پدری را ادامه داده یا در مغازه پدری کار می‌کنند. این مسئله نشان از درون‌بودگی و اجتماع‌گرایی هه‌ورامی‌ها و متمایز کردن آنان دارد. باتوجه به اینکه میدان اقتصادی و سرمایه‌مربوط به آن در بازار هژمونیک است و این موضوع می‌تواند تعیین‌کننده منازعات در شهر باشد، لذا حفظ و بازتولید مناسبات اقتصادی و سرمایه‌های درون آن از طریق ادامه شغل پدری حائز اهمیت است و می‌توان گفت که هه‌ورامی‌ها، تمایزگذاری را بدین خاطر انجام می‌دهند. برخی از جوانان نیز تمایل دارند که کار و حتی ازدواج‌شان در پیوند

۱. بر اساس نظراتی چند که محققان خود بارها آن‌ها را شنیده‌اند، برخی سورانی‌ها می‌گویند که هه‌ورامی‌ها بیشتر در ارگان‌هایی مثل سپاه پاسداران حضور دارند و کار می‌کنند.

با هورامی‌ها باشد، این گزاره نشان طردبودگی از جانب سورانی‌ها نیست، بلکه از گرایش آنان به تمایز در میدان‌های مورد اشاره نشان دارد.

ازدواج، نماد روابط درون‌گروهی

داده‌های دیالوگ‌محور حاکی از آن است که شیوه‌گزینش درون‌همسری وجه غالب ازدواج در میان هورامی‌هاست که خود سبب تفاهم بیشتر و در نتیجه مناقشات کمتر در حوزه زندگی خانوادگی در عصر مدرن شده است. بر این اساس در بین هورامی‌ها بازتولید سرمایه اجتماعی از طریق ازدواج درون‌همسری اتفاق افتاده است.

محمد ۲۷ساله از روستای نوین، که برای تحصیل در دبیرستان همراه خانواده در سال هشتاد به مریوان مهاجرت کرده‌است، می‌گوید: «همسر قبلی‌ام سورانی بود و به دلیل اینکه سنتی عمل می‌کرد و بیشتر خانواده خود را مدنظر داشت اختلاف پیدا کردیم و طلاق گرفتیم. الان همسرم هورامی است و از ازدوایم راضی‌ام. فامیل و خانواده همسر سابقم به حالت شوخی به من می‌گفتند «کابرای هورامی» و احساس خوبی از این طرز برخورد نداشتم». او در ادامه می‌گوید «گاهی دوستانم پیام کوتاه‌هایی با موبایل به هم می‌فرستند که بیشتر جنبه شوخی دارد (جوک هورامی) و من هم در جواب آن‌ها را مسخره می‌کنم». این ذهنیت بیشتر در بافت موقعیتی میان‌سالان است و تجربه‌های این‌چنینی دارند.

آقای صیدی اصالتاً اهل روستای کمالا از توابع هورامان تخت می‌گوید «همسر قبلی‌ام سورانی‌زبان بود و طی مناقشاتی به دلایل بیگانگی با گویش هورامی و یاد ندادن لهجه/ زبان هورامی به پسرمان و معاشرت نکردن با خانواده پدری‌ام از هم طلاق گرفتیم. همسر قبلی‌ام بارها به من می‌گفت من هورامی بلد نیستم و با این بهانه من را مجبور می‌کرد که سورانی حرف بزنم. در مهمانی‌ها و حتی در مغازه بارها از من خواست تا به هورامی صحبت نکنم. چون او به قول خودش شرمش می‌آمد و من هم عصبانی می‌شدم و از این وضع ناراضی بودم. به همین خاطر در انتخاب همسر دومم مصمم شدم که هورامی باشد».

اعتماد در میدان مبادلات اقتصادی

اعتماد آن‌ها در حوزه کاری‌شان (کاسب‌کاران بازار سنتی شهر) به هم با توجه به نوع تعاملات، منطقه مهاجرتی آن‌ها و سن مصاحبه‌شوندگان فرق می‌کرد اما آنچه مسلم است اعتماد بیشتر به هورامی‌ها و حتی از جانب سورانی‌ها بود.

مجید، ۶۰ساله از سال پنجاه و دو در مریوان ساکن است، می‌گوید «من گرچه تمایل دارم در معاشرت‌های خانوادگی بیشتر با خودمان (هورامی‌ها) باشم اما رابطه خوبی هم با سورانی‌ها دارم». در جواب این سؤال که در مواقع ضروری که مغازه را موقتاً رها می‌کنید چکار می‌کنید؟

«من معمولاً مغازه‌ام را موقعی که کاری برایم پیش آید، دست همسایه‌های هه‌ورامی می‌دهم چون خیالم راحت‌تر است و اعتماد بیشتری دارم». همین نکته را جعفر، ۶۳ ساله از اهالی روستای هجیج از منطقه هورامان لهون تأکید می‌کند و گرچه مشکل خاصی با این قضیه ندارد که اعتماد بکند اما خاطرنشان می‌کند که تمایل دارد به هه‌ورامی بیشتر اعتماد کند. با پرسیدن سؤالاتی مثل اگر قصد فروش مغازه را داشته باشید ترجیحاً دوست دارید به هه‌ورامی بفروشید؟ جعفر، فروشنده مواد غذایی و مصرفی می‌گوید «من دوست دارم خارج از بحث مالی به یک هم‌لهجه خودم بفروشم، آن‌ها را می‌شناسم و به آن‌ها اعتماد دارم چون اهل کارند و به فکر آبروی خودشان و حتی روستایشان هستند».

تمایزات لهجه‌ای/زبانی

مهم‌ترین تمایز و یا شاید بتوان گفت مهم‌ترین مناقشه در ارتباط برقرارکردن، ناشی از تفاوت لهجه‌ای/زبانی است که گاهی موجب تحقیر و طرد می‌شود و در بین هه‌ورامی‌ها مبنای تمایزات و برقراری و تقویت تعامل درون‌گروهی می‌شود. زبان سورانی به عنوان زبان رسمی در بین مناطق گردنشین، دارای کارکردی هژمونیک در شهر مریوان است و رسانه‌ها و مکان‌هایی برای اشاعه و ترویج آن (هرچند بسیار کم و توسط انجمن‌های مدنی) در عرصه‌های فرهنگی وجود دارد. گرچه گویش هه‌ورامی را هم زیرشاخه و یکی از منابع غنی این زبان می‌دانند اما بی‌توجهی به آن و جایگاه‌نداشت‌نش در رسانه‌ها و مراکز فرهنگی موجب طرد گویشوران آن شده است. شورش ۲۳ ساله اصالتاً لهونی، می‌گوید «چون زبانمان با هم فرق می‌کند ارتباط برقرارکردن با آن‌ها سخت‌تر است. من با دوستان سورانی زبانم اکثراً هه‌ورامی حرف می‌زنم چون متوجه می‌شوند و همیشه لازم نیست که سورانی حرف بزنم اما گاهی هم دچار مشکل می‌شوم». مهدی می‌گوید که «گاهی همسایه مغازه‌ام به شوخی حرف‌های طعنه‌آمیزی می‌گویند و من هم جوابی سرسری به آن‌ها می‌دهم. این حرف‌ها بیشتر در قالب شوخی است و ما هم برعکس جوابی می‌دهیم». این امر موجب طرد و تا حدی به‌طعن کشیدن گویش هه‌ورامی شده بود که خود دال بر جبهه‌گیری و تمایز قائل‌شدن مابین هه‌ورامی‌ها می‌شود.

برخی نیز سورانی‌ها را در این تمایزات زبانی مقصر نمی‌دانند و بر تمایز صرف خود هه‌ورامی‌ها تأکید دارند. علی ۲۹ ساله از زاوود می‌گوید: «ما هه‌ورامی‌ها خودمان را دست‌کم می‌گیریم و از خودمان را، چون نمی‌توانیم با دیگران همراه کنیم، قائل به متمایز شدن می‌دانیم». در این رابطه می‌توان به معاشرت کم و حتی به فاصله روستاهای دور مهاجر که با سورانی‌ها کمتر رابطه داشته‌اند مانند (بخش‌هایی از هه‌ورامان تحت و لهون) اشاره کرد که کمتر سورانی حرف می‌زنند و طبیعی است که کمتر متوجه می‌شوند.

مجید ۴۳ ساله، آرایشگر که در گذر هورامی‌ها^۱ مغازه دارد در تأیید گفته‌های مهدی می‌گوید «خانم من چون نمی‌تواند سورانی حرف بزند همیشه در روابطش با سورانی‌ها دچار مشکل می‌شود». او می‌گوید «بچه‌هایم کامل سورانی بلدند، چون در محله و در مدرسه با دوستانشان سورانی حرف می‌زنند». توفیق صاحب مغازه چای‌فروشی در گذر هورامی‌ها می‌گوید «همسر من هم به‌درستی نمی‌تواند برخی کلمات سورانی را تلفظ کند و بدین خاطر همیشه هورامی حرف می‌زند. همسایه‌هایمان هم سورانی هستند و هم هورامی. زنان در کوچه می‌نشینند و همه سورانی‌ها هورامی می‌فهمند، شاید نتوانند حرف بزنند».

گرایش به نهادهای دولتی

گرایش به نهادهای دولتی به‌ویژه نهادهای انتظامی، ذهنیتی است که در میان سورانی‌زبان‌ها تا مدت‌ها قرائت مسلط درباره شغل هورامی‌ها بود. این پیش‌فرض نه‌تنها توسط مصاحبه‌شوندگان تأیید نشد، بلکه حتی بدان واکنش هم نشان دادند.

علی ۳۷ ساله می‌گوید «این قضیه در بین سورانی‌زبان‌ها هم وجود دارد و فقط مربوط به هورامی‌ها نیست، هرچند دلایل ژئوپلیتیک در زمان جنگ و بعد از آن منجر به روی‌آوردن هورامی‌ها به سپاه پاسداران شد». دوست علی، آقای کریمی می‌گوید «درست است که هورامی‌ها به کار در ارگان‌های نظامی به‌ویژه سپاه پاسداران گرایش دارند اما این بیشتر مربوط به قدیم بود اما الان از هر گروهی به استخدام این نهادها در می‌آیند». آقای ویسی می‌گوید «این از حسادت سورانی‌ها بوده است که این حرف‌ها را به ما می‌گفتند چون دوست نداشتند به غیر از خودشان کسی استخدام نهاد دولتی شود و پست و مقامی داشته باشد». او خاطرنشان می‌کند «هورامی‌ها با هم متحدند و به فکر یکدیگرند و بیشتر در کار دولتی به فکر همدیگر هستند». او به باهوش‌بودن هورامی‌ها از قدیم تاکنون اشاره می‌کند و می‌گوید «اگر به وضع معیشت و کار در هورامان بنگریم پی می‌بریم که هورامی‌ها چقدر تلاشگر و زحمت‌کش هستند». این ذهنیت در بافت و موقعیت دوم که هم‌زمان با درگیری‌های شهر مریوان در سال‌های جنگ ایران و عراق و بعد از آن بود، موجب طرد و سوگیری نسبت به هورامی‌ها شده بود.

عدم طرد تاریخی و فراهم‌بودن فضا و زمان مهاجرت به مریوان

زمینه و حافظه تاریخی مواجهه با این پدیده چنان مهم است که می‌توان اساس کار را بر آن نهاد. این مواجهه که تجربه کهن‌سالان نیز هست با توجه به پیشینه تاریخی و بازسازی آن نزد هردو گروه، بر اساس مهاجرت و مناسبات طایفه‌ها در منطقه قابل پیگیری است. از نظر کهن‌سالان گرایش به طرد بیشتر ناشی از شرایط ادغام در زمان مهاجرت به مریوان بود که به دلایلی مانند

۱. این مکان به دلیل ازدحام مغازه‌ها که عمدتاً هورامی‌هاست، بدین نام شناخته شده است.

برابری منابع، امکانات و دسترسی به آن، خود را همسان با سورانی‌ها می‌دانستند. در مصاحبه با این گروه سنی، آن‌ها بیشتر به داشتن پول برای خرید زمین و مغازه از سورانی‌ها اشاره داشتند و چنین برمی‌آید که از همان اوایل مهاجرت، منابع (در این‌جا زمین مهم‌ترین آن‌ها سن) هم به دلایل ارزانی و گرایش هه‌ورامی‌ها به ماندگاری و ادغام در شهر تقریباً در دسترس بوده است و هیچ مانعی برای انسداد آن وجود نداشته است.

محمد، ۵۵ ساله اصالتاً اهل روستای ژان از توابع ژاورود و مغازه‌دار لباس و پارچه می‌گوید «از سال ۵۷ به این شهر آمدم و در بازار مغازه خریدم. زمانی که ما آمديم مشکل کار داشتيم. در آن زمان همه مثل هم فقير و بی‌پول بوديم». ایشان دلیل تعامل بیشتر و منسجم‌تر و عدم اختلاف جدی را با سورانی‌ها همین مسئله می‌داند و تأکید دارد «فرقی بین ما از همان ابتدا نبوده است». او چنین ادامه می‌دهد که «سیستم ارباب_رعیتی از مریوان رخت بر بسته بود و خان‌های کانی‌سانان و... اقتدارشان را از دست داده بودند. اگر این سیستم ارباب_رعیتی همچنان حاکم بود قطعاً با هم اختلاف پیدا می‌کردیم چون ما از سورانی‌ها زمین و خانه خریداری کردیم و اگر آن‌ها [خان‌های مریوان] مانده بودند مانع این کار می‌شدند». او می‌گوید «ما در روستا، زمین و باغ و... خودمان را فروختیم، به خاطر اینکه پول کافی برای خرید زمین و خانه در مریوان داشتیم، به همین خاطر سورانی‌های زمین‌دارشده بعد از پایان ارباب رعیتی رابطه خوبی با ما داشتند. ارتباط ما در فضایی خارج از منازعه بود، هرچند ما دوست داشتیم بیشتر با هه‌ورامی‌ها ارتباط داشته باشیم». مجید، ۶۰ ساله از سال ۵۲ در مریوان ساکن است. او می‌گوید «مغازه‌ای در آن دوران خریده و تا به امروز در آن‌جا کار می‌کند». آقا مجید در تأیید حرف محمد می‌گوید «ما پول داشتیم و آن‌ها زمین». همین امر به نوعی منطقه‌بندی و مورفولوژی شهری انجامید که گرچه شدید نبود اما گرایش هه‌ورامی‌ها به اسکان در مناطق خاص و تمرکز در شهرک‌های جدید (مانند شهرک بهاران، نوبهار و...) دیده می‌شود.

در این‌جا لازم است گفته شود که گرچه تعاملات سورانی‌ها و هه‌ورامی‌ها (بین مناطق هه‌ورامی‌نشین و سورانی‌نشین) به درازای تاریخ این مناطق است اما آن‌چه برای ما مهم است (باتوجه به مهاجرت و شهرنشینی) زمانی است که شهرگرایی و ساکن شدن هه‌ورامی‌ها در شهر مریوان شروع گردیده است که با توجه به جدول ۲ می‌توان آن را تا دوره زمانی دهه ۴۰ و ۵۰ شمسی عقب برد که زمینه تاریخی این تعامل و عدم‌طردها را با توجه به شرایط تاریخی فراهم آورد. برای اشاره به این زمینه تاریخی لازم است اشاره کنیم به اینکه خان‌های هه‌ورامان با خان‌های مریوان رابطه حسنه‌ای داشته‌اند اما این رابطه با خان‌های جاف منطقه جوانرود^۱ (ضلع جنوب

۱. برای آشنایی با تاریخ جاف‌ها بنگرید به (جاف، ۲۰۱۲).

شرقی هورامی‌نشین) دائماً به دلایلی از جمله درگیری‌ها و لشکرکشی‌ها بر سر غارت و اراضی و... چنین نبود. ملا عبدالله هورامی متخلص به شیدا در کتاب «تاریخ هورامان» می‌آورد که «دیگر از رخداد‌های ایام حسن سلطان^۱، درگیری با عشیره بزرگ جاف بود که مناطق مرزی را با عنوان احشام‌چرانی مورد تاخت‌وتاز و ستمگری قرار داده بودند» (قاضی هورامانی، ۱۳۸۶: ۵۰۸). این اتحاد عشایر مریوان و هورامان بود که باعث شد نفوذ و غارتگری جاف‌ها در این مناطق از بین برود (همان: ۵۱۰-۵۱۲). ملاعبدالله در بخشی از کتاب خود به نام «پایداری هورامان و مریوان در مقابل قوای مهاجر روس» که درباره مقاومت هورامی‌ها و مریوانی‌ها در سال (۱۳۳۴ ه. ق) بعد از تسخیر سنندج در مقابل قوای روس است، اتحاد خان‌های هورامان و مریوان را رمز پیروزی بر قوای روس دانسته و می‌گوید از رشادت‌های هورامی‌ها و کوماسی‌های^۲ مریوانی بود که این پیروزی به دست آمد. تسلط و قدرت خان‌های منطقه تا لشکرکشی‌های پیاپی دولت رضاشاه ادامه داشت. رزم‌آرا در کتاب عملیات هورامان (۱۳۹۵)، پایان این لشکرکشی‌ها را چنین ذکر می‌کند «با فرارسیدن سال ۱۳۱۰ از مجموعه پرننگ و تنوعی که در آغاز آن دهه نیروهای عشایری و ایلی کردستان را شکل می‌داد، چیز زیادی باقی نمانده بود؛ نه از سردار رشید اردلان نشانی برجای بود و نه از حمه‌رشید بانه‌ای، محمودخان دزلی در خاک عراق فراری بود و محمودخان کانی‌سانانی نیز در تهران تحت‌نظر... فقط هورامان مانده بود و آخرین فرمانروایش جعفر سلطان. این دفتر را نیز عملیات هورامان در پاییز و زمستان ۱۳۱۰ به پایان آورد» (رزم‌آرا، ۱۳۹۵: ۲۶).^۳ این آغاز سلطه دولت (رضاخان پهلوی) بر این مناطق بود که در دوره پهلوی دوم و با اجرای اصلاحات ارضی کامل شد. با تسلط دولت بر این مناطق سیستم ارباب - رعیتی هم از بین رفت، اصلاحات ارضی قدرت خان‌ها را کاهش داد و در نهایت نابود ساخت.^۴ با دستاویز قراردادن تاریخ این مناطق مشخص شد که زمینه تعامل این دو گروه (هورامی و سورانی) از این زمان فراهم شده و این بار نقش ساختاری را ساختارهای کلان ایفا می‌کنند.

۱. حاکم وقت دزلی، شامیان، رزّاب و کرآباد (در ۱۲۷۷ هجری قمری).

۲. (نام منطقه‌ای در شمال شرقی شهر مریوان که سورانی زبان هستند).

۳. تسلط کامل قوای دولتی در جنگی به نام قزاقان کامل گردید. این جنگ مشهور است به جنگ قزاقان (نام کوهی بلند در شرق روستای نگل - بخش کلاترزان شهرستان سنندج)، در اردیبهشت ۱۳۲۴ ه. ش به فرماندهی سرلشکر هوشمند افشار (فرمانده تیپ نظامی کردستان) که هدف آن تضعیف و نابودی حکومت خان‌های منطقه به‌ویژه حسن خان رزّاب بود، انجام گرفت (به نقل از اسلامی، ۱۳۹۶: ۱۰۰).

۴. آوردن تاریخ ارتباط هورامان و مریوان در این‌جا برای اثبات زمینه تاریخی و حافظه تاریخی مثبت در ادغام و مهاجرپذیری شهر مریوان بود که زمینه مناسبی در تعاملات و روابط بود و هرچند که بحث‌های بیشتری را می‌طلبد اما از موضوع پژوهش حاضر خارج است.

مواجهه هورامی‌ها با سورانی‌ها و مسئله‌مندشدن طرد

با روند مهاجرت هورامی‌ها، با آغاز شهرنشینی و دگرگونی‌های انقلاب اسلامی ایران در سال ۱۳۵۷ و بعد از آن (به‌ویژه جنگ ایران و عراق، جنگ دولت و احزاب مخالف‌گرد) تعاملات و مواجهه آن‌ها با سورانی‌ها دستخوش تغییری اساسی شد. تغییرات در ایجاد بافت‌های موقعیتی مربوط به شهرگرایی، مبادلات مرزی و تجارت غیررسمی در دوره بعد از جنگ در شهر مریوان، نقش اصلی را ایفا کرد، به‌طوری که گفتمان بازار هم به‌صورت‌بندی این اوضاع دامن زد و آن را به انحای مختلف شکل و جهت داد.

با ظهور گفتمان بازار که هم‌زمان بود با شهرگرایی و مهاجرت‌های بی‌رویه (بنگرید به جدول ۲)، تجارت مرزی باشماق و رونق خریدوفروش زمین و ملک در شهر، هورامی‌ها با ذهنیت محافظه‌کارانه، درحالی که پول برای خرید و استقرار ثابت داشتند، به‌ویژه برای آن‌هایی که در جنگ آواره شده بودند، دسترسی به سرمایه اقتصادی را ملاک قرار دادند و در این میدان جایگاه خود را به دست آوردند. این وضعیت، تناقضی را سبب شد که از یک طرف روابط بازار و تجارت مرزی توانست ادغام را افزایش دهد و در عین حال باعث غفلت هورامی‌ها به‌ویژه در میدان فرهنگی گردید. بورديو استدلال می‌کند که میدان‌ها بدین ترتیب می‌توانند به صورتی ترسیم شوند که «دریک قطب جایگاه غالب اقتصادی و جایگاه مغلوب فرهنگی، و در قطب دیگر جایگاه غالب فرهنگی و جایگاه مغلوب اقتصادی» قرار گیرد. محور اقتصادی عمودی است، زیرا سرمایه اقتصادی توانمندی و قدرت بیشتری از سرمایه فرهنگی دارد، اگرچه برخورداری هم‌زمان از هردوی آن‌ها در میدان قدرت بسیار سودمند خواهند بود. با این حال در میدان فیزیکی لزوماً مرزهای مشخصی وجود ندارد، بلکه بیشتر افت نیروها در حاشیه‌ها روی می‌دهد یعنی میدان نیرو تنها وقتی وجود دارد که آثارش وجود داشته باشد، اما درباره میدان اجتماعی، برخلاف میدان فیزیکی، مرزها و ارزش سرمایه‌های حاکم بر آن تا حد زیادی روشنند (گرنفل، ۱۳۸۸: ۱۳۲). در این دوران که بین سال‌های ۱۳۶۸ تا ۱۳۸۵ را در برمی‌گیرد، تسلط سورانی‌ها را بر عرصه‌های فرهنگی و ادبی شاهدیم که میدان‌های فرهنگی را هم در اختیار دارند. در این اوضاع، رابطه با اقلیم کردستان عراق، و تسلط هژمونی فرهنگی آن^۱، بر فرهنگ و اجتماع شهری مریوان تأثیرگذار شد و این تسلط (که با ظهور و گسترش رسانه‌های ارتباط جمعی به‌ویژه کانال‌های کُردی ماهواره همراه بود) طوری عمل کرده است که گرایش به یکدست‌سازی هویت و فرهنگ سورانی داشته است. در این دوران با فرایند طرد در عین ادغام مواجه می‌شویم که تمایزات را نادیده می‌گیرد و یا در تصاحب خود دارد. ارتباطات و رواج فرهنگ شهرنشینی، دایرشدن انجمن‌های محیط‌زیستی

۱. فرهنگ و زبان سورانی در آن‌جا رسمی است.

(انجمن سبزچیا)، ادبی و فرهنگی (مانند وه‌ژین، پونان) باعث تشدید این فرایند گردید که هویت یکسان را در قالب هویت شهری_سورانی برای جوانان فراهم آورد. اما آن‌جا می‌توان از اقلیت بودن هورامی‌ها سخن گفت که در میدان فرهنگی و اجتماعی طردشدگی را احساس و تجربه می‌کنند و فضای شهری هم صبغه سورانی بودن را به خود گرفته است.

۵. بحث و نتیجه‌گیری

با توجه به تجربیاتی که در موقعیت‌های مواجهه‌ای، با در نظر گرفتن مهاجرت هورامی‌ها به شهر مریوان شکل گرفته است، می‌توان سه دوره را مشخص کرد: در دوره اول مهاجرتی (از سال ۱۳۵۵ تا ۱۳۶۵)، مهاجرت خیلی کند صورت گرفته است، موقعیتی وجود دارد که به دلایل تاریخی مهاجرت هورامی‌ها، عدم انسداد منافع از سوی سورانی‌ها و افول حاکمیت خان‌ها شرایط پذیرش و عدم طرد ساختاری و تاریخی آن‌ها فراهم بوده است. بنابراین در این دوران گفتمان انسجامی‌ای حاکم بوده که دال بر عدم طرد دارد و به مسئله‌ای مهمی بدل نشده است. مشخصه‌هایی هم‌چون رواج شهرگرایی و مهاجرت سریع، تجارت مرزی (مرز بین‌المللی باشماق و در کنار آن رواج کولبری) با ظهور گفتمان بازار متجلی می‌شوند، و همچنین تسلط هژمونی فرهنگی کردستان عراق بر شهر مرزی مریوان (در موقعیت دوم)، که از دوران بعد از جنگ ایران و عراق تا اواسط دهه هشتاد رخ داده‌اند. این دوران شکل‌دهنده تجربیات میان‌سالانی است که بیشترین احساس طرد را دارند. می‌توان چنین گفت که فرایند مهاجرت در این دوره سریع و پُرشتاب بوده و بنابراین ادغام به صورت ناقص صورت گرفته است. در ضمن کسب سرمایه‌ها برای هورامی‌ها، برای تثبیت جایگاه خودشان در میدان‌ها، بیشتر در میدان اقتصادی فراهم بوده است. بنابراین، تسلط بر میدان اقتصادی حکم پیروزی بر سایر میدان‌ها را داشته است که با این وصف غلبه بر یک میدان باعث مغلوب شدن در میدان‌های دیگر به‌ویژه میدان فرهنگی شده است. در این مورد، هورامی‌ها با تسلط بر میدان اقتصادی، میدان فرهنگی را از دست داده‌اند و در میدان اجتماعی دست به تمایزگذاری زده‌اند و گرایش‌های درون‌گروهي و درون‌همسری (بیشتر در قالب تمایز لهجه‌ای/زبانی) آن‌ها هم برای جبران و کسب سرمایه در این میدان بوده است. اما موقعیت سوم و هم‌زمان با تجربیات جوانان که با مشخصه‌هایی چون شرکت در انجمن‌های فرهنگی و ادبی، غالب شدن گرایش‌ها و تسلط فرهنگی اقلیم کردستان، افزایش رسانه‌ها، مجلات و تحصیلات و ... همراه است موجب شکل‌گیری هویت شهری-کردی (سورانی به عنوان هویت مشترک) شده است. بنابراین چنین تصور می‌شود که سورانی‌ها، تمایزات هورامی‌ها را نادیده می‌گیرد یا آن را تصاحب (ادخال اجتماعی)^۱ و در فرهنگ و اجتماع خود صورت‌بندی می‌کنند. هرچند در این‌جا هم می‌توان نوعی

انسجام را دید اما این انسجام در یک کلیت شهری (منظور هویت شهری-گردی سورانی است) به صورت موقت صورت‌بندی شده است که ممکن است با اقدامات یا رویدادهایی برهم زده شود. آنچه بیشتر مدنظر است بسترهای تاریخی و فرهنگی‌ای است که آن‌ها (سورانی‌ها و هه‌ورامی‌ها) با هم دارند و هر راه‌حلی هم که در مواجهه با این مسئله (طرد هه‌ورامی‌ها از سوی سورانی‌ها) ارائه شود، باید در همین چارچوب بررسی و در نهایت به دموکراتیزه کردن مناسبات شهری منجر شود. از این‌رو، با توجه با یافته‌های تحقیق و به عنوان پیشنهاد می‌توان چنین گفت که در سطح فردی می‌توان با تغییر ذهنیت و برقراری روابط و تعامل بر کلیشه‌های منفی برای هر دو گروه، فایق آمد. با تأکید بیشتر بر تقویت فرهنگ شهرنشینی و احترام متقابل است که ساختارهای ذهنی افراد تغییر می‌پذیرند. برای این منظور مهدکودک‌ها و مدارس و در رأس آن‌ها خانواده‌ها می‌باید پیش‌قراول باشند. توجه و تقویت میدان‌های فرهنگی و اجتماعی و تبعاً سرمایه‌های مربوط به هر میدان با ایجاد فضای عمومی دموکراتیک، گسترش نهادها و انجمن‌های فرهنگی-ادبی با حضور هردو گروه می‌تواند یکی از مهم‌ترین راهکارها باشد. با اقداماتی عملی هم‌چون برگزاری مراسم‌های فرهنگی ویژه جهت تعامل هرچه بیشتر، بها دادن به گویش هه‌ورامی در سطح مطبوعات و رسانه‌های محلی، آموزش گویش هه‌ورامی و ... می‌توان برای وصول به این راهکار سود جست. مهم‌تر آنکه، قائل‌بودن به تمایزات (تاریخی و فرهنگی-اجتماعی) میان هه‌ورامی‌ها و سورانی‌ها و احترام‌گذاشتن به این تمایزات و متقابلاً تأکید بر اشتراکات هردو گروه در سطح عمومی می‌تواند باعث ادغام بیشتر با در نظر گرفتن این تمایزات و دموکراتیزه‌شدن فضای اجتماعی شهری شود. نهادهای مربوط (فرمانداری، شهرداری، اداره فرهنگ و ارشاد، صدا و سیما) مرکز استان کردستان، رادیوی مریوان و... با ارائه برنامه‌ها و اقدامات عملی به‌ویژه در میدان‌های فرهنگی و اجتماعی می‌تواند در جهت این راهکارها نقشی بسزایی داشته باشند.

منابع

- اسلامی، مختار (۱۳۹۶) *تاریخ سیاسی/اجتماعی رزاب از عصر قاجار تا پهلوی دوم*، مریوان: زای‌له.
- اعظم‌آزاده، منصوره و مرضیه مشتاقیان (۱۳۹۴) «دشواری‌های بازگشت به مبدأ مهاجرت: جدایی فرهنگی، طرد و بهزیستی (بررسی نمونه‌ای از دانشجویان دختر ساکن خوابگاه‌های دانشگاه تهران و الزهراء)»، *مسائل اجتماعی/ایران*، سال ششم، شماره ۱: ۳۷-۶۰.
- بوردیو، پی‌یر (۱۳۹۳) *تمایز نقد/اجتماعی قضاوت‌های ذوقی*، ترجمه حسن چاوشیان، تهران: ثالث.
- جاف، حسن (۲۰۱۲) *تاریخ جاف*، ترجمه محمدعلی سلطانی، اربیل-اقليم کردستان عراق: ئاراس.
- جنکینز، ریچارد (۱۳۹۶) *پی‌یر بوردیو، ترجمه لیلا جوافشانی و حسن چاوشیان*، تهران: نی.

- راغفر، حسین (۱۳۸۴) «فقر و ساختار قدرت در ایران»، *فصلنامه رفاه اجتماعی*، سال چهارم، شماره ۱۷: ۲۴۶-۲۸۵.
- رزم‌آرا، حاجعلی (۱۳۹۵) *عملیات اورامان*، به کوشش کامبیز رزم‌آرا و کاوه بیات، تهران: شیرازه.
- زیبرا، مارتین (۱۳۸۵) *نظریه‌های جامعه‌شناسی طردشدگان اجتماعی*، ترجمه سیدحسن حسینی، تهران: نی.
- سایت مرکز آمار ایران. www.amar.org.ir.
- شیعه، اسماعیل (۱۳۸۹) *آهنگ صنعت، آوای شهر "نگاهی به تحول صنعتی شهرها"*، تهران: دانشگاه علم و صنعت ایران.
- عبدالرحمن محمد، عبدالرزاق (۲۰۰۵) *سربوردن‌های هورامان و سهردان‌های ته‌وئله*، تهران: احسان.
- فیروزآبادی، سید احمد و علیرضا صادقی (۱۳۹۲) *طرد اجتماعی: رویکردی جامعه‌شناختی به محرومیت*، تهران: جامعه‌شناسان.
- قاضی‌هورامانی، ملاعبدالله (۱۳۸۶) *تاریخ هورامان*، گردآوری مظفر بهمن سلطانی هورامی، تهران: احسان.
- گرنفل، مایکل (۱۳۸۸) *مفاهیم کلیدی بوردیو*، ترجمه محمد مهدی لبیبی، تهران: افکار.
- مدرسی یزدی، فائزه‌السادات و همکاران (۱۳۹۶) «بررسی انزوای اجتماعی دختران مجرد و عوامل فرهنگی اجتماعی مؤثر بر آن»، *مسائل اجتماعی ایران*، سال هشتم، شماره ۱: ۱۲۱-۱۴۴.
- ماهیدشتی، میثم (۱۳۹۱) *تجربه طرد اجتماعی در شهر کرمانشاه (مطالعه موردی: تجربه لک‌ها)*، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه کردستان، سنندج.
- نواح، علیرضا و همکاران (۱۳۹۵) «قومیت و احساس طرد اجتماعی؛ مخاطرات اجتماعی پیش‌رو (مورد مطالعه: قوم عرب شهرستان اهواز)»، *مجله جامعه‌شناسی ایران*، دوره هفدهم، شماره ۴: ۷۴-۱۰۴.
- هورامانی، محمد امین (۱۹۹۴) *مئ‌ژووی هورامان*، جلد یکم و دوم، تهران: بلخ.
- وبر، ماکس (۱۳۸۴) *دین، قدرت، جامعه*، ترجمه احمد تدین، تهران: هرمس.
- ولدبیگی، بهرام (۱۳۷۳) «هورامان»، *گ‌ؤفاری ئاوینه*، سال هشتم، شماره ۱۴-۱۵: ۱۸-۲۱.
- Carspecken, Phil (1996) "Critical Ethnography in Educational Research: A Theoretical and Practical Guide", New York: Psychology Press.
- Flotten, Tone (2006) "Poverty and Social Exclusion – Two Sides of the Same Coin? A Comparative Study of Norway and Estonia. Doctoral Dissertation", Fafo-Report 487, ISBN 82-7422-491-4.
- Robila, Mihaela (2006) "Economic Pressure and Social Exclusion in Europe", *The Social Science Journal*, Vole 43, PP. 85–97.

- Silver, Hilary (1994) "Social Exclusion and Social Solidarity: Three Paradigms", *International Labour Review*, Vole 133. PP. :531-578.
- Silver, Hilary (2006) "The Process of Social Exclusion: The Dynamics of an Evolving Concept", University of Manchester: Chronic Poverty Research Center.
- Thomas, Jim (1993) "Northern Doing Critical Ethnography", Illinois University: Sage Publications International Educational and Professional Publisher Newbury Park London New Delhi to Order Reprints.
- Zheng, Wang (201۴) "Intergroup Neighboring in Urban China: Implications for the Social Integration of Migra Urban Studies 1–18 Urban Studies Journal Limited", Reprints and Permissions: Sagepub.Co.Uk.